مهمترین مکتبهای ادبی اروپا در چند خط

صالح علی، احمد

کلاسیسم

قدیمی‏ترین مکتب ادبی است.

برای زنده کردن میراث یونانی-لاتینی برپاشده است.

کتاب مقدس مکتب کلاسیسم همان اصول نظری است که ارسطو وضع کرده است.

اصول آن منحصر به ادبیات تمثیلی(درام و تراژدی)و داستان‏ است.

مهد کلاسیسم،فرانسه است...و مشهورترین شخصیّتهای آن: راسین،کورنی و مولیر هستند.

از ویژگیهای آن:زیبایی کلام،وضوح،برونگرایی و عدم تندروی‏ عاطفی و پیوند با عقل آرام معتدل و وحدتهای سه‏گانهء(موضوع،زمان و مکان)در نمایشنامه.

به مسائل عمومی انسانی همچون عشق،کینه،غیرت اهتمام‏ می‏ورزد.

رومانتیسم

اساس آن انقلاب رهایی بخشی برای آزادسازی ادبیات از سیطرهء ادبیات لاتینی و یونانی قدیم است.

سرپیچی از همهء قیود هنری.

مهمترین دستاورد آن شعر غنایی است و آثار تمثیلی مشهور نیز دارد.

تنها ضابطهء آن:پسند سلیقه و میل طبع است.

زادگاه این مکتب فرانسه است.فروپاشی شکوه و عظمت ناپلئون‏ و شکست فرانسه و نابودی آرزوهای جوانان در زیر ویرانه‏های جنگهایی‏ که به شکست آنها انجامید.

زمینه‏ساز حالت روحی خاصی گردید.افراد در خودشان فرو رفتند.ادبیاتشان ادبیاتی درون‏نگر و سیاه شد که همیشه درد و عذاب و خرابی را زمزمه می‏کرد.

مشخصات مکتب رومانتیسم

بیماری زمان:گرفتاری انسان بین آرزوهای وسیع و توانایی اندک‏ او بعد از انقلاب فرانسه است که آزادی فردی را تقدیس کرد و ناگهان‏ فروپاشید.

رنگ بومی و محلّی برای مبارزه با گرایش عمومی کلاسیسم.

فردیّت.

ابداع(خلق)شعری...«ادبیات تقلید نیست بلکه آفرینش است.»

لحن خطایی:(مثل هوگو و پیرون)

طبیعت پرستشگاهی واحد است:نه خدایان متعدّد و نه هیاهوی‏ بسیار.

افراد در سرودن درد:این حالت اغراق در درد،رنجی بر گردن‏ فرد و جامعه می‏گردد،آنان در این ادبیات،رذایل و ضعف‏های اخلاقی‏ را توجیه کردند.

رومانتیسم وحدتهای سه‏گانه را باور ندارد و جز«وحدت‏ موضوع»را محترم نمی‏شمارد و به تقسیم شدن نادرست ادبیات به کمدی‏ و تراژدی اعتقاد ندارد.

ادبیات رومانتیسم پر از نوادر و قضایای غیرعادی و خشونت است‏ و نمایش آن برعکس کلاسیسم تکیه بر عاطفه و خیال دارد.

رهبر و پیشگام رومانتیسم،ویکتور هوگو است.

رئالیسم

برعکس ایده‏آلیسم،زندگی را عذاب و شرّ و سختی می‏بیند.

زمینه‏ساز رئالیسم،ولتر1بود و نماینده آن در فرانسه اونوره‏ دوبالزاک است.

بیشترین دستاورد آن داستان و نمایشنامه است.

رئالیسم،سعی در تصویر واقعیات زندگی و کشف اسرار و افشای‏ خفایا و تفسیر آنها دارد.لیکن جوهر جهان را شرّ می‏داند،آنچه نیک‏ می‏نماید درواقع جز یک سراب دروغین نیست(انسان برای انسان، گرگ درنده‏ای است.)2

رئالیسم،برخلاف آنچه گروهی می‏پندارند:عکس‏برداری از زندگی نیست.بررسی مشکلات جامعه و کوشش برای حل آنها هم‏ نیست.بلکه فلسفهء خاصی در فهم زندگی و زندگان است.

مشهورترین تولیدی آن«کمدی انسانی»از«بالزاک»است که شامل‏ چند داستان می‏باشد.

رئالیسم به اصول مشخصی اعتقاد ندارد.بلکه تنها به حوادث‏ معتقد است.قانون خاصی را پیروی نمی‏کند بلکه به موقعیّت می‏نگرد. انسان ممتاز کسی است که زمام حوادث و موقعیّت‏ها را به دست گیرد و به راهی که می‏خواهد ببرد.3

«بالزاک»،«گی دوموپوسان»،«فلوبر»،«توماس هاری»و «هنری لک»نمایندگان مشهور این سبکند.

رئالیسم سوسیالیستی

ادب جهت دارای است برای غلبه دادن عامل خوبی و اعتماد به‏ انسان و تواناییهای او.محتوایش از زندگی مردم است و دارای یک روح‏ خوشبین است که به مثبت بودن انسان ایمان دارد.

ناتورالیسم

به‏گونه‏ای دنباله‏روی رئالیسم است.

در تصویر کردن واقعیّت و طبیعت زندگی و فهمیدن و بیان کردنش‏ می‏کوشد.لیکن این طبیعت و واقعیت ژرف را به حقایق زندگی جسمانی ما و غرایز و هورمون‏های ما...و چیرگی آن بر احساسات و افکار و اخلاق و روش زندگی ارجاع می‏دهد.

عیب آن عمومیت دادن است و تجاهل به آنچه در ورای ترکیب‏ جسمی نهفته است.

مشهورترین نویسندگانش«امیل زولا»است.

هنر برای هنر(فرمالیسم(

در گرایش درونگرایی و خودمحوری با رومانتیسم تعارض دارد.

شعر در نزد اینان وسیله‏ای برای بیان عواطف نیست بلکه هدف‏ است.

زمزمهء دردهای فراگیر،نابودی و اندوه همیشگی و ساختگی را محکوم می‏شمارد.

به بازگشت هنر به حقیقت زیبایی‏اش دعوت می‏کند.

مکتب هنر برای هنر به مسائل اخلاقی نمی‏پردازد و معتقد است که‏ هنر از حیث نیک بودن یا بد بودن،درست بودن یا نادرست بودن داوری‏ نمی‏شود،بلکه از جنبهء زیبا بودن یا زشت بودن بدان نگریسته می‏شود.

سمبولیسم

یک گرایش خاص در طریق فهم جهان بیرونی است و ادراک وجود ذهنی که وجود فعلی در آن جا گرفته است.

گرایش باطنی است که کوشش به کشف عقل درون و عالم‏ ناخودآگاهی دارد.

گرایش لغوی خاصی است که از وظیفهء زبان و توانایی‏هایش و میزان وابستگی آن به عمل حواسّ و تبادل آنها بحث می‏کند.

«غروب سفیدی زیر جمجمهء من خنک می‏شود که حلقه‏ای از آهن‏ آن را دربرگرفته چنان‏که گویی یک گور قدیمی است غمگنانه و سرگردان به دنبال یک رویای مرموز و زیبا می‏گردم.در میان‏ کشتزارهائی که جوهر بی‏نهایتی در آنها شکوفا می‏شود...»4

یک سمبولیسم برونگرا هم هست که به جنبهء لغوی و بیان ذات به‏ واسطهء خیال و تصورات آن اکتفا نکرده بلکه به مشکلات ذاتی و انسانی و اخلاق عمومی هم پرداخته و راههای علاج آن را به‏گونه‏ای تخیّلی و با اندیشه‏های انتزاعی ارائه کرده است.

اگزیستانسیالیسم

اثر جنگ در انسانها و تزلزل مفاهیم و ناچیز شمردن میراث روحی‏ و ارزشها و افکار اخلاقی.

انکار ماهیّت گذشته و باور نداشتن هیچ‏چیز جز وجود و محصور کردن هستی انسان در«تفکر فرد»و انکار وجود هرچیزی خارج از تفکر و یا ماقبل بر آن در نتیجه:نه خدایی هست،نه ماهیّتی و نه ارزشهای‏ اخلاقی،بلکه همهء اینها،میراث کهنه‏ای است که بهتر است از چنگ‏ آنها رها شویم تا این‏که فرد بتواند در زندگی آزادانه حرکت کند و هستی‏ خودش را تحقّق بخشد.5

اگزیستانسیالیسم بر قضا و قدر می‏شورد و آن را به ظلم متّهم‏ می‏سازد.

انسان درحالی‏که از اصول و احکام گذشته رهاشده است با آزادی مطلق عمل می‏کند.

عناصر اگزیستانسیالیسم:آزادی،مسئولیت و تعهد است.

تعهّد در این مکتب یک جایگاه اخلاقی و اجتماعی مشخص است‏ در قبال هر حادثه فردی و اجتماعی یا میهنی.

ارزش هنری و زیباشناختی ادبیات پس از ارزش اخلاقی و اجتماعی،در مرتبهء دوم جای دارد.

ادبیات اگزیستانسیالیسم بین تعهّد و آنچه که به ادبیات اندیشه یا رسالت ادبیات موسوم است فرق می‏گذارد و معتقد است که هدف‏ ادبیات متعهّد به تصویر کشیدن واقعیت زندگی است و اگزیستانسیالیسم‏ -در گمان خود یک واقعیت است و یک ارزش نیست.

بارزترین ویژگیهای اگزیستانسیالیسم عبارتند از تزلزل ناشی از عدم ارتباط آن با ارزشها یا خدا و عدم احساس آن به مسئولیت خطیر.

هجران:به سبب آزادی مطلق و رهایی از هرگونه ارزشها

ناامیدی:به سبب آن تسلّی و جبر و سرنوشت و جزا را منتفی‏ می‏داند.

تناقض آن بین تعهّد و رهایی از ارزشهای گذشته.

سوررئالیسم

گسیختن از واقعیّت زندگی آگاهانه و گمان به اینکه در ورای این‏ واقعیت،واقعیت دیگری کارآتر،قوی‏تر و دامنه‏دارتر وجود دارد، واقعیّت سرکوب‏شده در روح انسانی و آزاد کردن آن واقعیّت و تثبیت آن‏ در هنر و ادبیّات.

فرویدیسم

بیان روان انسان و تأثیرش در زندگی بشر.

ارائه عوامل درونی و آثار آنها در رفتار بشری.

بکارگیری نظریات علمی در این زمینه در ادبیات و هنر.

از نظریات فروید در مسائل روانی و جنسی تأثیر گرفته است.

این،یک نگاه گذرا و موجز به مکتبهای ادبی غرب بود که خواستیم‏ آن را اینجا بیاوریم تا میدانی برای تحقیق و مقایسه بگشاییم.این خلاصه‏ را از بعضی از کتابهایی که از مکتبهای ادبی بحث می‏کنند برگرفتیم که‏ مهمترین آنها:«الادب و مذاهبه»نوشتهء استاد«دکتر محمد مندور» است.چه بسا نظری در روش این مکتبها و ارزشها و گرایشها و افکاری‏ که این مکاتب را دربر دارند ما را به بازگشت به منابع تفکر اسلامی و دیدگاه‏ کلی اسلام به هستی و انسان و زندگی بازگرداند.

میزان ارتباط هنر و دین و ضرورت تعهد ادبیات نوین ما به‏ ارزشهای اسلامی که کارآیی و اهمیت و ارتباط آن با عقیدهء ما ثابت‏شده‏ است.

پانویس:

(1).رجوع کنید به کتاب«کاندید»نوشتهء ولتر.

(2).از فیلسوف انگلیسی«هرمز».

(3).از«بالزاک».

(4).نمونهء شعری از«استفان،لارمه».

(5).رجوع کنید به نمایشنامه«مگس»از سارتر.